

پس این آزادی خود را ترک مگویید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. 36 چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که اراده خدا را به انجام رساندید، وعده را بیابید. 37 زیرا پس از اندک زمانی «او که باید بیاید، خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. 38 اما شخص پارسای من به ایمان زیست خواهد کرد. و اگر کسی از من رویگردان شود، از او خشنود نخواهم شد.» 39 لیکن ما از کسانی نیستیم که به عقب برمی‌گردند و هلاک می‌شوند، بلکه از آنانیم که ایمان دارند و حیات می‌یابند.



مطالعه امروز در مورد صبر است. من می‌خواهم اول یک داستان تاثیرگذار را از شهر قدیمی خود دوربان، در آفریقای جنوبی با موضوع صبر تعریف کنم. گاندی اولین انجمن خود را نزدیک به کلیسای قدیمی من در آنجا تأسیس کرده است. محل اقامت او روی تپه ای حدود ۵ کیلومتری دور از کلیسای ما بود. داستان جالبی در مورد صبر از محل اقامت گاندی وجود دارد. غالباً در تابستان باران شدیدی در آنجا می‌بارید و جاده‌ی سنگلاخ محل سکونت گاندی را مسدود می‌کرد. برای همه روشن بود که جاده باید آسفالت شود. اما هزینه این پروژه چگونه باید تامین می‌شد؟ گاندی ایده درخشانی داشت، اگرچه در ابتدا دیوانه وار به نظر می‌رسید. هر بازدید کننده خود بایستی یک سنگ به همراه داشته باشد. از این سنگ‌ها به عنوان سنگفرش در مسیر استفاده می‌کرد. به این ترتیب جاده ای قابل عبور ایجاد شد. کاری که گاندی انجام داد درسی در مورد صبر داشتن است. درس گاندی این است: گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی. فقط تصور کنید اگر همه اعضای کلیسا هر یکشنبه به کلیسا بیایند و فقط یک یورو در خزانه کلیسا بیندازند، چه چیزهای بزرگی برای کلیسا امکان خواهد داشت؟ امروزه نامه به عبرانیان ما را تشویق می‌کند که صبور باشیم. او از راهی صحبت می‌کند که خداوند با ما انسان‌ها طی می‌کند. به ما مسیحیان یک بزرگراه آسفالت به بهشت داده نشده است. همانطور که در رومیان ۸، ۲۴ نوشته شده است: «ما با امید نجات یافته ایم.» به معنی این است که نجات نهایی در مسیح در ابتدا برای چشم ما پنهان است. بنابراین ایمان ما به این معناست که راه سخت و طولانی پیش ما است. گاهی اوقات سنگ‌های ساختمانی ساده ای که در ایمان می‌گذاریم بی معنی به نظر می‌رسند. ممکن است برخی بپرسند: «آیا هنوز دعا کردن یا رفتن به کلیسا منطقی است؟ چرا ما هنوز برای ایران و کشورهای دیگر برای عدالت دعا می‌کنیم؟ به نظر می‌رسد هیچ چیز تغییر نمی‌کند. هدف بزرگ برای ما بسیار دور به نظر می‌رسد. هر چه این هدف دور از دسترس تر باشد برداشتن قدم‌های کوچک ایمان کمرنگ تر به نظر می‌رسد. ما از دعا خسته می‌شویم، خواندن کتاب مقدس را متوقف می‌کنیم و دیر یا زود از خود می‌پرسیم: "چرا هنوز به کلیسا می‌رویم؟ به هر حال فایده ای ندارد." در مسیری که ما مسیحیان طی می‌کنیم، نمی‌توانیم مقصد را برای همیشه ببینیم. مشکل‌های روزمره به زندگی ما وارد می‌شود و اغلب بر ایمان ما غلبه می‌کند. وقتی به راه خدا با قوم خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این راه همیشه سخت بوده است. مسیر مسیحیان در طول تاریخ نه تنها با سنگ‌ها، بلکه با خون و اشک هموار شده است. این یک جاده آسفالت نیست، بلکه یک بیابان نوردی است. همیشه موقعیت‌هایی وجود دارند که در آنها دیگر نمی‌توانیم هدف را تشخیص دهیم. مواقعی هستند که احساس می‌کنیم خدا ما را رها کرده است. مواقعی هم هستند که فرزندان خدا به طور دسته جمعی ایمان خود را ترک می‌کنند. آنها این کار را به دلایل مختلفی انجام می‌دهند: آزار و اذیت، غرق شدن در نگرانی‌های دنیا، عدم درک ایمان، یا ناامید شدن از کلیسا. ما همچنین از خود می‌پرسیم اگر دیگر نتوانیم ایمان را به طور مؤثر به فرزندان خود منتقل کنیم، چه اتفاقی برای کلیسا در آینده خواهد افتاد؟ نامه به عبرانیان از مسیحیان سست سخن می‌گوید. در آنجا از زانوها و دست‌های ضعیف صحبت می‌شود. درباره افرادی که در گذشته در ایمان خود قوی بودند اما اکنون ضعیف و درمانده به نظر می‌رسند. نامه به عبرانیان چه چیزی را به ما به عنوان مسیحیان ضعیف می‌گوید؟ چه چیزی می‌تواند ما را حمایت و تقویت کند؟ درخواست استقامت، صبور بودن و ایستادن مانند فانوس دریایی در توفان از افراد ضعیفی که خسته شده‌اند می‌تواند به لجاجت و سخت‌گیری منجر شود. این خطر وجود دارد که کارهای مذهبی را به صورت اتوماتیک انجام دهیم بدون اینکه بفهمیم چرا؟ این دقیقاً همان چیزی است که عبرانیان از آن اجتناب می‌کنند. قابل توجه است که نامه به عبرانیان هرگز از صبر به تنهایی صحبت نمی‌کند، زیرا نمی‌خواهد به این سرسختی تعلیم دهد. در عوض صبر را با ایمان ترکیب می‌کند و به این دلیل به ما می‌گوید: "ایمان خود را دور نریزید!" بیابید به مثال خیابان گاندی در آفریقای جنوبی نگاه کنیم. هنگامی که او از پیروان خود خواست تا سنگ‌ها را به بالای کوه ببرند، به این امید بود که روزی جامعه جاده ای داشته باشد. وقتی ما به عنوان مسیحی تعمید داده می‌شویم، به کلیسا می‌رویم، شام آخر را در یافت می‌کنیم، کتاب مقدس را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم، همه آن کارها با امید انجام می‌دهیم. اما پیش روی ما فقط چشم انداز دستیابی به هدف خاصی نیست. در مقابل ما خود عیسی مسیح ایستاده است اقداماتی که ما انجام می‌دهیم گام‌های پر زحمتی برای رسیدن به هدف از طریق صبر و تلاش نیست. نه، امید ما به طور جدایی‌ناپذیر به خداوند که رستخیز کرده است پیوند دارد. این خداوند عیسی نه تنها در برخی مواقع در زندگی ما کار می‌کند، بلکه اکنون به ما قدرت و ایمان می‌دهد. به همین دلیل است که ما قرار نیست فقط بدانیم که عیسی برای ما مرد و دوباره زنده شد، بلکه می‌توانیم تجربه کنیم چگونه او همه اینها را به ما عطا فرمود. او درهای تاریک را می‌گشاید تا ما نه تنها بدن خسته خود را، بلکه عیسی مسیح را در درون خودمان نیز ببینیم. و او این را دقیقاً از طریق کلام خود و از طریق شام خداوند انجام می‌دهد. بنابراین صبر به این معنا نیست که ما مجبور هستیم ایمان ضعیف خود را به تنهایی تجدید کنیم تا در برابر همه مشکلات

ایمان داشته باشیم یا استقامت کنیم. ما مجبور نیستیم برای تمرین صبر زیاد تلاش کنیم، بلکه ایمان ما از این است که خود خدا صبور است و در زندگی ما دخالت می‌کند.

با این حال، او این کار را با شکستن مرزهای فیزیکی بین خدا و ما انجام نمی‌دهد، بلکه او در درون انسانیت ما کاری انجام می‌دهد. خداوند قوانین طبیعی را زیر پا نمی‌گذارد، بلکه در درون آنها عمل می‌کند. به همین دلیل است که خدا ما را در چیزهای معمولی مانند آب در غسل تعمید یا نان و شراب در شام خداوند ملاقات می‌کند. بارها مسیحیان در گذشته و امروز پرسیده‌اند: "آیا خدا نمی‌توانست مستقیم‌تر با ما صحبت کند؟ آیا او نمی‌توانست تمام مشکلات جهان را حل کند تا بدانیم او خدای ماست؟ یا دست کم می‌توانست از طریق یک فرشته به سراغ ما بیاید؟ ولی خدا اینطوری رفتار نمی‌کند بلکه به ما اجازه می‌دهد که مدتی در بیابان راه برویم و او را نبینیم.

ما نمی‌توانیم بگوییم چرا خدا این کار را می‌کند یا چرا اینقدر طول می‌کشد تا دوباره بیاید. تنها می‌دانیم که خدا چنین رفتار می‌کند. در این موقعیتی که ما در آن زندگی می‌کنیم، خود عیسی بسیار مهم است. خداوند عیسی به ما وعده داده است که تا آخرالزمان با ما خواهد بود. وقتی نامه به عبرانیان به عبرانیان می‌گوید از نظر ایمان کسب یا ضعیف شده‌اند، معنای دیگری جز این ندارد که آنها ارتباط خود را با خود عیسی از دست داده‌اند. یکی از ویژگی‌های قدیمی‌ترین کلیساها این بود که خداوند عیسی اغلب به عنوان شبان خوب در کلیسا به تصویر کشیده می‌شد. کلیسا باید به خاطر داشته باشد که عیسی شبان خوب است. عبرانیان نیز بایستی این را می‌دانستند. یک چوپان خوب، دقیقاً به این دلیل خوب است که حاضر است و گوسفندان را رها نمی‌کند. و او هرگز دور نیست، به ویژه هنگامی که نیاز بیشتری داریم. شاید برای ما مسیحیان این ارتباط با مسیح زنده محو شده و یا خفه شده باشد. در این صورت، ممکن است تلاش زیادی کنیم تا این یا آن هدف را دنبال کنیم، اما در نهایت بارها و بارها ناامید شویم. شاید ما توسط اربابان ظالم دیگری تحت ستم قرار گرفته باشیم. بله، حتی در زمان ما نیز افرادی هستند که ادعا می‌کنند شبان خوبی هستند اما واقعاً چوپان خوبی نیستند. در عوض، آنها سعی می‌کنند ما را از عیسی منحرف و جدا کنند. جدا شدن از عیسی، مانند بردگی است. خواسته‌هایی که از خودم و دیگران می‌کنم ممکن است طاقت فرسا باشد. در چنین لحظاتی ما باید تصویر این مسیح زنده را که زندگی ما را تغییر می‌دهد در مقابل چشمان خود نگه داریم. ما در برابر خود و اطرافیانمان مسوولیم که همه را به سوی این خداوند عیسی هدایت کنیم. فقط از این طریق تجربه خواهیم کرد که ما برده یک سرنوشت بی‌رحم نیستیم، بلکه بچه هستیم. ما تابع قوانین مادی نیستیم، بلکه تابع عیسی مسیح هستیم. هنگامی که او در میان ما است، ما نیروی بی‌نهایت و صبر دریافت می‌کنیم.

ما خدایی داریم که نه تنها در آسمان وجود دارد، بلکه در کنار گله است و در هر نیازی به آنها عنایت می‌کند. این منبع و پایه صبر ماست. از طریق او می‌توانیم دست به دست دهیم و به عنوان یک کلیسا و جامعه با قدم‌های کوچک به دستاوردهای بزرگی برسیم. آمین